

۱۷- بشر و انبیاء و ادیان و کتب مقدّسه همیشه بوده و خواهند بود

و از حضرت نقطه در رساله دلائل سبعة است قوله الاعلی: از برای خلق او اولی نبوده و آخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید و بعدد آنچه ممکن است در امکان از عدد خلق ارسال رسل و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود .

و از حضرت بهاءالله در ایقان است قوله الاحلی لم یزل جود سلطان وجود بر همه ممکنات بظهور مظاهر نفس خود احاطه فرموده و آئی نیست که فیض او منقطع شود و یا آنکه امطار رحمت از غمام عنایت او ممنوع گردد ... تا یقین نمائی که صنع او را بدایت و نهایتی نبوده و نخواهد بود ... خلق او از اول لا اول بوده و آخری او را اخذ نکرده و مظاهر جمال او الی نهایت خواهند بود ابتدائی او را ندیده .

و از آنحضرت در تفسیر سوره الشمس است قوله الاعلی: کما تری ان کل ملة من ملل الارض استضئت بشمس من هذه الشمس المشرقات و الذی انکرانه صار محروما عنها و قوله الاعظم الابی این است که در جمیع اعهاد و ازمان انبیاء و اولیاء با قوت ربانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته و عقل سلیم هرگز راضی نشود که نظر ببعضی کلمات که معانی آنرا ادراک ننموده این باب هدایت را مسدود انگارد و از برای این شمس و انوار ابتدائی و انتهای تعقل نماید زیرا که فیضی اعظم ازین فیض کلیه نبوده و رحمتی اکبر ازین رحمت منبسطه الهیه نخواهد بود و شکی نیست که اگر در یک آن عنایت و فیض او از عالم منقطع شود البته معدوم گردد لهذا لم یزل ابواب رحمت حق بر وجه کون و امکان مفتوح بوده و لایزال امطار عنایت و مکرمت از غمام حقیقت بر اراضی قابلیات و حقایق و اعیان متراکم و مُقْبِض خواهد بود این است سنت خدا من الازل الی الابد .

و از آنحضرت در لوحی است قوله الاعلی: و اینکه سنوال شده بود که چگونه ذکر انبیای قبل از آدم ابوالبشر و سلاطین آن ازمنه در کتب تواریخ نیست عدم ذکر دلیل بر عدم وجود نبوده و نیست نظر بطول مدت و انقلاب ارض باقی نمانده و ازین گذشته قبل از آدم ابوالبشر قواعد تحریر و رسومی که حال بین ناس است نبوده وقتی بود که اصلاً رسم تحریر نبوده قسم دیگر معمول بوده و اگر تفصیل او ذکر شود بطول انجامد ملاحظه در اخلاف بعد آدم نمائید که در ابتداء این السن معروفه مذکوره در ارض نبوده و همچنین این قواعد معموله بلسانی غیر این السن مذکوره تکلم مینمودند و اختلاف السن در اراضی که ببابل معروف است از بعد وقوع یافت لذا آن ارض ببابل نامیده شد ائ تَبَلَّیَتْ فِیْهَا اللِّسَانُ اى اختلقت و بعد لسان سریانی ما بین ناس معتبر بوده و کتب الهی از قبل بآن لسان نازل تا ایامیکه خلیل الرحمن از افق امکان بانوار سبحانی ظاهر و لائح گشت آنحضرت حین عبور از نهر اردن تکلم بلسان رسی عبرانیا و چون در عبور خلیل الرحمن بآن تنطق فرموده لذا عبرانی نامیده شد و کتب و صحف الهی بعد بلسان عبرانی نازل و مدتی گذشت و بلسان عربی تبدیل شد و اول من تکلم به یعرب بن قحطان و اول من کتب بالعربیة مرامر الطائی و اول من قال الشعر حمیر بن با و بعد رسوم خطیة از قلی بقلی نقل تا اینکه

باین قلم معروف رسید حال ملاحظه نمائید بعد از آدم چه قدر لسان و زبان و قواعد خطیه مختلف شده تا چه رسد بقبل از آدم مقصود ازین بیانات آنکه لم یزل حق در علو امتناع و سمو ارتفاع خود مقدس از ذکر ماسواه بوده و خواهد بود خلق هم بوده مظاهر عز احدیه و مطالع قدسیه باقیه در قرون الاولیه مبعوث شده اند و خلق را بحق دعوت فرموده اند و لکن نظر باختلافات و تغییر احوال عالم بعضی اسماء و اذکار باقی نمانده در کتب ذکر طوفان مذکور و در آنحادثه آنچه بر روی ارض بوده جمیع غرق شده چه از کتب تواریخ و چه غیره و همچنین انقلاب بسیار شده که سبب محو بعضی امور گشته و ازین مراتب گذشته در کتب تواریخ موجوده در ارض اختلاف مشهود است بعضی از هشت هزار سال تاریخ دارند و بعضی بیشتر و بعضی دوازده هزار سال و اگر کسی کتاب جوک دیده باشد مطلع میشود که چه مقدار اختلاف ما بین کتب موجود است .

و از حضرت عبدالبهاء در رساله افلاکیه است قوله العزیز لان الجسمانیات آیاتو انطباعات للروحانیات و ان کل سافل صور و مثال للعالی بل ان العلویات و السفلیات و الروحانیات و الجسمانیات و الجوهریات و العرضیات و کلیات و الجزئیات و المبادی و المبانی و الصور و المعانی و حقایق کلشیئی و ظواهرها و بواطنها كلها مرتباً بعضها مع بعض و متوافق و متطابق علی شأن تجد القطرات علی نظام البحور و الذرات علی نمط الشمس بحسب قابلیتها و استعداداتها لان الجزئیات بالنسبة لما دونها کایات الی الحقایق و المكونات الی هی اعظم منها فالکلیة و الجزئیة فی الحقیقة امر اضافی و شأن نسبی و الارحمة ربک وسعت کلشیئی اذاً فاعلم بان الهیته الجامعة لنظام الوجود شامله لکل موجود کلی او جزئی اما ظهوراً و ابطوناً سراً و اعلانیة فکما ان الجزئیات غیر متناهیة من حیث الاعداد كذلك کلیات الجسمیة و الحقایق العظیمة الکوئیة خارجة عن حد العداد و الاحصاء و ان مشارق التوحید و مطالع التفرید و شمس التقدیس تعالت و تقدست عن القیود العدیة و ان العوام الروحانیة النورانیة تنزهت عن الحدود الحصریة و كذلك عوالم الوجود الجسمانیة لا تحصیها العقول و الافهام و لا تحیط بها مدارک اولی العلم الاعلام و از آنحضرت در مفاوضات است قوله العزیز اما حقیقت نبوت که کلمة الله و مظهریت کامله است بدایتی نداشته و نهایی ندارد

و قوله المبین انسان عضو اعظم اینعالم است و اگر عضو اعظم درین هیكل نباشد البتة هیكل ناقص است ... زیرا در بین کائنات انسان جامع کمالات وجود است و مقصد از انسان فرد کامل است یعنی اول شخص عالم که جامع کمالات معنویه و صوریه است که در بین کائنات مثل آفتاب است ... این مظهریت کامله از اول لا اول له الی آخر لا آخر بوده و در سفر نامه امریکا است پرسیدند آیا بعد از دور بهائی باز دوره دیگر خواهد بود فرمودند سلطنت خدا بدایت و نهایت ندارد و فیوضات او بی انتها است.

و از آنحضرت در خطابی است قوله العزیز اهل امریک در ازمنه قدیمه از جهت شمال نزدیک آسیا بودند یعنی خلیجی فاصله است لهذا از آن جهت گویند عبور و مرور شده است و علائم دیگر نیز دلالت بر مراده نماید اما بمحلی که صیت نبوت نرسد

آن نفوس معذورند در قرآن میفرماید و ما كنا معذِّبين حتى نبعثَ رسولا البته در آن صفحات نیز در ازمنه قدیمه وقتی ندای الهی بلند گشته و لکن حال فراموش شده است